

معاضدت عقل با وحی در جعل حکم الهی

باتأملی بر اندیشه‌های علامه جوادی آملی

حسین مقدس *

چکیده

تردیدی نیست که عقل و وحی به عنوان دو عنصر محوری در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دین شمرده می‌شوند. این امر همواره از سوی بسیاری از بزرگان دین محل مذاقه و بررسی قرار گرفته است. انسان مسلمان نیاز به وحی برای فهم و کشف حکم الهی دارد تا بتواند نیازهای خود را بر طرف نماید در عین حال با مسائل جدیدی مواجه می‌شود که ای بسا با مراجعه به ظواهر نقل نتواند پاسخ‌های خود را در یابد لذا با توجه به حجیت عقل در کنار وحی، تلاش برای فهم حکم الهی دارد. از ظواهر برخی سخنان استاد علامه جوادی آملی فهمیده می‌شود که عقل در هستی‌شناسی دین نقشی نداشته و حکم مستقلی نیز ندارد بلکه حکم آن در حقیقت کشف حکم نقل است لیکن از برخی دیگر از ظواهر سخنانشان هم بر می‌آید که با توجه به اهمیت حکم عقل، عقل را منبعی مستقل برای فهم حکم الهی دانسته و فتوای آن را عین فتوای وحی می‌دانند. لذا این پژوهش بر آن بود تا با مراجعه به آثار استاد جوادی آملی این مهم را بررسی نماید. یافته‌های تحقیق بر آن است که از دو منظر ابزاری بودن و منبع مستقل بودن می‌توان نقش عقل را در کنار وحی برای فهم حکم الهی ملاحظه نمود.

کلیدواژه‌ها

وحی، عقل، حکم الهی، جوادی آملی.

* استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. (m.kor82@yahoo.com)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۰۶)

بیان مسئله

از نکات قابل توجه در مباحث دینی به خصوص در احکام الهی فهم و اثبات این احکام بواسطه نقل یا عقل می‌باشد. این نکته که ایا همانطور که از کتاب و سنت می‌توان پی به احکام الهی برد و آن را ثابت نمود عقل هم می‌تواند همتراز با نقل در فهم و یا جعل حکم الهی نقش داشته باشد یا خیر؟ مسئله ای در میان علمای فقه و اصول مطرح گشته و دیدگاه‌های متعددی بیان گردیده است. در این راستا عده ای قائل به عدم توانمندی عقل در فهم حکم شرعی شده و اثبات حکم را بر اساس نقل ثابت می‌دانند. و عده ای با توجه به جایگاه و منزلت عقل در کنار وحی آن را منبعی مهم برای استنباط حکم الهی معرفی می‌نمایند. از این رو یکی از جمله مباحث مهمی که در آثار حضرت علامه جوادی آملی کراراً به آن اشاره شده رابطه میان عقل و وحی و نقش آن دو در منبع بودن دین می‌باشد. از منظر استاد عقل و وحی دو منبع مهم در دین بوده و هیچ تهافت و تناقضی نیز میان آن دو نمی‌باشد. مع الوصف از برخی ظواهر سخنان ایشان مواردی را می‌توان استنباط نمود که گویا در منبع بودن عقل و یا ابزار بودن آن ناسازگاری دیده می‌شود. از آنجایی که فهم این مسئله می‌تواند در نوع نگاه ما به منابع دیدن برای پاسخگویی به نیازهای جدید انسان در مسائل مستحدثه کمک نماید لذا ضرورت پرداختن به این بحث را می‌طلبد. لذا پرسش مهم این پژوهش این است که معاضدت عقل با وحی در امر حکم الهی چگونه می‌باشد؟ و چگونه عقل می‌تواند در کنار وحی پاسخگوی نیازهای انسان در امر قانون گذاری و یا قانون شناسی بوده باشد؟ در مورد رابطه میان وحی و عقل می‌توان به آثار ذیل اشاره نمود: زمانی قشلاقی، علی. چیستی و چگونگی وحی؛ بررسی تطبیقی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و ابن عربی. عبداللهی. مهدی. صالحی اردکانی. مصطفی. واکاوی دیدگاه استاد

جوادی آملی در نسبت عقل و دین و تاثیر آن بر علم دینی. سوادى. محمد على. عقل و نقل از منظر آیت‌الله جوادی آملی. اخباری حسن. کریمی محمود. نسبت سنجی و نحوه کاربست عقل و نقل در تفسیر قرآن در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی. یزدانی مقدم احمد رضا. عقل و وحی در اندیشه سیاسی خواجه نصیر الدین طوسی. سلامی. حسین. منبع بودن عقل در معارف دینی از منظر علامه طباطبائی. علیدوست. ابوالقاسم امکان فهم مصالح و مفاسد مورد نظر شارع. کدخدایی. احمد. نقش عقل و وحی در اندیشه کلامی غزالی.

در این آثار هر چند در مورد رابطه وحی و عقل و بعضاً از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی سخن به میان آمد اما به دیدگاه حضرت استاد علامه جوادی آملی در معاذت عقل با وحی و نقش عقل در قانون گذاری و به تعبیری مسئله حکم الهی اشاره نشده است. هر چند استاد منزلت عقل را در دو منظر هستی شناسی و معرفت شناسی تفکیک نموده لیکن این پژوهش تلاش نموده است تا به منزلت عقل هم در هستی شناسی و هم در معرفت شناسی دین پرداخته نقش آن را نه فقط در کشف بلکه در جایگاه جعل حکم الهی بررسی نماید. لذا به نظر می‌رسد این نوآوری در پژوهش پیش رو وجود دارد.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. عقل

واژه «عقل» در لغت و عرف عام و فلسفه و اخلاق، معانی و اصطلاحات گوناگونی دارد که البته در این پژوهش به دنبال پرداختن به آن نیستیم، لذا مقصود از «عقل» در این تحقیق منبع شناخت بشری در برابر نقل (کتاب و سنت) است. از این جهت مقصود از حکم عقلی در این مباحث، حکم قوه عاقله به معنای فلسفی آن نیست، بلکه مقصود حکمی است که عقل بشری (منبع شناخت بشری، اعم از عقل فلسفی یا دریافتهای

تجربی و...) به نحو یقین و جزم بدون استناد به قرآن و سنت صادر می‌کند. (صدر، ۱۴۱۷ق، ج. ۴، ص. ۱۱۹) از منظر استاد جوادی آملی، منظور از عقل همانا علم یا طمأنینه علمی است که از برهان تجربی محض یا تجربیدی صرف یا تلفیقی از تجربی و تجربیدی حاصل شده باشد و می‌تواند اموری را فی الجمله ادراک کند و انسان نمی‌تواند به آنچه عقل به معنای وسیع آن به طور قطعی و یا اطمینان آور کشف و ادراک می‌کند بی‌اعتنا باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص. ۲۶) با این وصف مراد از حکم عقلی، حکمی است که ما را به حکم شرعی می‌رساند و از علم به حکم عقلی به علم به حکم شرعی منتقل می‌شویم. (مظفر، ۱۳۸۸، ج. ۲، ص. ۲۲۷) به تعبیر دیگر، حکمی که توقف بر خطاب شرعی ندارد و خود عقل، به تنهایی آن را در می‌یابد و موجب قطع به حکم شرعی بشود. (بهشتی، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۷)

۲.۱. وحی

واژه «وحی» دو کاربرد دارد: گاهی مراد از وحی همان محتوا و معارفی است که به انبیا داده می‌شود؛ گاهی نیز مراد، ابزاری معرفتی است که انبیا از طریق آن به معارفی دست می‌یابند. (زمانی، ۱۳۹۱، ص. ۹) از منظر استاد جوادی آملی واژه وحی در قرآن در موارد متعددی از جمله موارد ذیل بکار رفته است:

القائات شیطانی

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَاطِئِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنَّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (انعام/ ۱۱۲) و همچنین برای هر پیامبری از شیطان‌های جن و انس دشمنی قرار دادیم که آنها برخی با برخی دیگر سخنان آراسته ظاهراً فریبنده القاء کنند.

وحی به آسمان‌ها و زمین

«فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» (فصلت/ ۱۲) پس حکم

کرد آنها را هفت آسمان باشند در دو روز و هر آسمانی امرش را وحی فرمود.
در مورد زمین خداوند می‌فرماید: «یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بَانَ رَبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا»؛ (زلزال / ۵)
زمانی که زمین مردم را به حوادث خویش آگاه کند چرا که خدا به او چنین وحی کرده است.

وحی به حیوانات

«وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» (نحل / ۶۸)
و خدا به زنبور عسل وحی کرد که از کوه‌ها و درختان و سقف‌های رفیع منزل گیرد.

وحی یا الهام به عمل

«فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا» (مومنون / ۲۷)
پس وحی کردیم به نوح که در حضور، و به وحی و دستور، کشتی ساز.

وحی به فرشتگان

«إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَيَّنُوا الَّذِينَ آمَنُوا» (انفال / ۱۲)
زمانی که پروردگار تو به فرشتگان وحی کرد که من با شما هستم مؤمنان را ثابت
قدم بدارید.

وحی نسبت به انبیاء

«وَكَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (شوری / ۳)
این گونه خدای نیرومند حکیم به سوی تو و به سوی کسانی که پیش از تو بودند
وحی می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص. ۵۳-۷۵)

آنچه در این پژوهش مدنظر می‌باشد ارتباط خاصی است که بین خدای متعال با
پیامبران می‌باشد. استاد جوادی نیز با استناد به آیه ۵۱ سوره شوری وحی را به دو
صورت با واسطه و بی واسطه دانسته و معتقدند عطف سه قسم از تکلم خدا با بشر به

وسیله «أو»، آشکار می‌سازد که این سه قسم باهم فرق دارند؛ زیرا در دو قسم اخیر، یکی مقید به حجاب و دیگری مقید به فرستادن رسول است؛ ولی قسم نخست هیچ قیدی ندارد. ظاهر این مقابله، آن است که مراد از قسم اول، تکلم پنهانی است؛ تکلیمی که در آن هیچ واسطه‌ای بین خدا و طرف مقابلش نیست. (همان، ص. ۶۸) مراد از وحی در محل بحث معنای اصطلاحی آن است که عبارت است از:

«تفهیم یک سلسله حقائق از طرف خدای متعال به انسانهایی برگزیده (پیامبران) از راهی غیر از طرق عادی معرفت (حسی، عقلی، شهودی) برای ابلاغ به مردم.» (کریمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۷-۴۰) (معرفت، ۱۴۳۲ق، ج. ۱، ص. ۵۱)

۲. دیدگاه استاد جوادی آملی در نفی حکم عقل

مسئله امکان فهم مصالح و مفاسد مورد نظر شارع از سوی عقل به گونه‌ای که بتوان با اتکای به این فهم، به حکم شرعی رسید، از دیرباز مورد گفت‌وگو بوده و به طور عمده دو اندیشه انکار و امکان - که هر کدام طرفداران زیاد و جدی در طول تاریخ داشته است در این باره به منصه ظهور رسیده است.

حضرت علامه جوادی آملی در رابطه میان عقل و وحی و نقش عقل در جعل و یا ادراک حکم الهی و به تعبیر دیگر امکان فهم مصالح و مفاسد مورد نظر شارع از سوی عقل، به سؤالاتی در این زمینه اشاره نموده بیان می‌دارند:

«کار عقل صرفاً ادراک احکام مجعول دینی است یا می‌تواند انشاء و حکم دینی نیز داشته باشد؟»

آیا عقل قدرت جعل قانون دینی و انشای حکم اسلامی را دارد یا نه؟

آیا عقل منحصرراً کاشف دیگر احکام و قوانین دینی است؟» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص. ۳۹)

برای پاسخ به این سئوالات استاد به تعریف دین اشاره نموده و دین را این گونه تعریف نمودند:

«معنای لغوی دین، انقیاد، خضوع، پیروی، اطاعت، تسلیم و جزاست و معنای اصطلاحی آن، مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسانها باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۲) از منظر استاد جوادی آملی دین مجموعه ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است، لذا استاد دین را مصنوع و مجعول الهی دانسته، به این معنا که قوانین فقهی و محتوای حقوقی آن را خداوند تشریع و جعل می‌کند، همان گونه که محتوای اخلاقی و اینکه چه اموری جزء اصول اعتقادی این مجموعه باشد نیز از طرف ذات اقدس الهی تعیین می‌گردد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص. ۱۹)

از آنجاییکه ایشان دین را مصنوع و مجعول الهی دانستند لذا محتوای آن را فقط از سوی خدا دانسته نقش عقل را در اصل و هستی دین نفی می‌نمایند. استاد در این زمینه معتقدند که دخالت عقل در بُعد هستی شناختی دین به آن است که عقل بتواند چیزی را به مجموعه دین اضافه کند و به بیان دیگر، دین ساز و در تکوین محتوای آن سهیم باشد. مجرای دخالت عقل در بُعد هستی شناختی دین مقوله جعل و انشای احکام است. اگر کسی ادعا کند که عقل آدمی شأن جعل حکم را دارد، پذیرفته است که عقل می‌تواند در بُعد تشریعی دین سهمی داشته باشد و احکامی را به مجموعه دین بیفزاید. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص. ۴۰)

از منظر استاد جوادی آملی منبع هستی شناسی دین فقط اراده و علم ازلی الهی است و همه اصول و فروع محتوایی آن از ناحیه خدای سبحان تعیین می‌شود و عقل آدمی

فاقد شأن حکم کردن و دستور دادن است و همانند نقل تنها گزارشگر و ادراک کننده احکام و دستورهای الهی است. با این وصف هر چند در نگاه نخست ممکن است کسی فکر کند که عقل آدمی احکام و انشائاتی دارد؛ اما وقتی دقیق تر شدیم درمی یابیم که عقل به هیچ رو قدرت بر انشای حکم و اعمال مولویت ندارد. لذا عقل هیچ جایی حکم مولوی ندارد و تنها می تواند برخی احکام مولوی شارع را کشف و آن را ادراک کند. نکته دیگر آنکه ایشان انشای حکم مولوی و صدور دستور را از ناحیه کسی می داند که حق ربوبیت داشته و به جمع مصالح و مفاسد آگاه و قدرت بر پاداش و کیفر و عقاب داشته باشد و عقل آدمی توان پاداش مطیعان و عقاب عاصیان و متمردان را ندارد. و این فقط از سوی خدای متعال بر می آید (همان)

ایشان در جایی دیگر با نفی حکم عقلی بیان می دارند:

« به صورت سالبه کلی هیچ حکم تأسیسی و قانون عقلی نداریم چون قانونگذار فقط خداست ان الحكم الا لله عقل قانونگذار نیست بلکه قانون شناس است» (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج. ۵۴، ص. ۴۰۵) لذا استاد معتقدند تقنین قانون با چنین ویژگی، تنها از کسی ساخته است که با خصوصیت گوهر هستی انسان آشنا و از گذشته و حال انسان باخبر بوده و از آینده او نیز مستحضر باشد، (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۲) از این رو امر تشریع و قانونگذاری فقط به دست خدای متعالی است و رسول اکرم ﷺ پیامبران وحی و تشریع و اجرا کننده آن است، (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج. ۲۳، ص. ۵۳۴)

استاد جوادی آملی با بیان این که در قانونگذاری و قانون شناسی نیز نخست باید به محضر توحید و نبوت بار یافت معتقدند که با استمداد از وحی، از عقل نیز که خود عطیه الهی و دلیل شرعی است، در کشف احکام، نه در ابداع آنها، بهره جست. (جوادی

از منظر استاد جوادی آملی در علم اصول هم عقل به معنای حاکم یعنی قانون گذار نیست و اگر شرع را حاکم می‌دانیم چنانچه مراد شارع باشد درست است و حتی روایات معصومین هم روایات قانونند نه قانونگذار و معصومان قانون آورند نه قانون گذار. (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج. ۵۴، ص. ۴۰۵)

می‌توان از برخی سخنان استاد این گونه استنباط نمود که ایشان اصل جعل حکم عقل را رد نموده و در ارتباط میان حکم عقل و شرع، حکم عقل را کاشف می‌دانند. در این زمینه ایشان بیان می‌دارند که:

«عقل در مقابل نقل است نه در برابر شرع. احکام شرع گاهی با دلیل معتبر عقلی کشف می‌شوند و زمانی با دلیل معتبر نقلی.» (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج. ۲۱، ص. ۶۲۵)

استاد بیان می‌دارند که عقل عطیه‌ای الهی است که با نورش بسیاری از مطالب کشف می‌شود چنانکه بسیاری از امور تجاری و غیر آن راد عقل کشف و نقل آن را امضاء می‌کند پس عقل تأسیس ندارد و فقط کشف می‌کند زیرا عقل سراج منیر است نه صراط مستقیم.... بر این پایه عقل برای فهم بسیاری از امور شرط لازم است لیکن کافی نیست. (جوادی آملی، ۱۴۰۲، ج. ۶۵، ص. ۶۰۶)

استاد با ذکر مثالی در مورد ارث که عقل قادر به فهم تفاوت میان ارث زن و مرد نیست بیان می‌دارند:

«عقل حداکثر برخی از امور را می‌بیند نه از آینده خبر دارد نه از گذشته، و چنین عقلی نمی‌تواند به تنهایی منبع فقهی باشد گرچه عقل از منابع اجتهاد و استنباط احکام است هیچ فرد اصولی و فقیهی کنار قرآن و عترت علیهم السلام عقل را به تنهایی کافی نمی‌داند» (همان، ص. ۶۰۶)

ایشان در جایی ضمن رد قانونگذار بودن عقل آن را قانون شناس معرفی نموده و

حتی در مورد روایات ائمه علیهم السلام بیان می‌دارند:

«در علم اصول هم عقل به معنای حاکم یعنی قانون گذار نیست و اگر شرع را حاکم می‌دانیم چنانچه مراد شارع باشد درست است و حتی روایات معصومین هم روایات قانونند نه قانونگذار و معصومان قانون آورند نه قانون گذار.» (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج. ۴، ص. ۴۰۵)

با این توضیح مقصود از روایاتی که ظاهر آنها اثبات شأن تشریعی برای انسان کامل معصوم است؛ نظیر «لَوْ لَا أَن أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَالِكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ» (کلینی، ج. ۱، ص. ۲۲) تفویض امر تشریع مستقل به آنها نیست، بلکه مراد آن است که خداوند به پیامبر ﷺ حکمی را اعلام می‌کند و آن حضرت ﷺ به جامعه ابلاغ می‌نماید. تفکیک «ما فرض الله» از «ما فرض النبی» به این معناست که واجباتی را خداوند مستقیماً از طریق وحی قرآنی به مؤمنان ابلاغ کرده که «ما فرض الله» نامیده می‌شود و واجباتی را از طریق پیامبر ﷺ و در قالب حدیث و نه آیه قرآنی به مردم ابلاغ کرده است که «ما فرض النبی» محسوب می‌شود. چنین نیست که پیامبر ﷺ از پیش خود و بدون اعلام الهی واجب و حرامی داشته باشد. معصومان ﷺ از نزد خویش چیزی را به عنوان دین خدا عرضه نمی‌کنند. آنها بازگو کننده اراده تشریعی خداوندند و هرچه ارائه می‌کنند به الهام الهی است. دستورهای انبیا و اولیای خدا مطابق با دستور الهی و منبعث از وحی و الهام اوست. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص. ۴۶)

آنچه به دین و شریعت الهی برمی‌گردد فقط تعلیم الهی کارساز است و هرگز پیامبر از آن جهت که بشری همانند افراد دیگر است، عهده دار تقنین شریعت نخواهد بود و آنچه درباره انسان کامل معصوم ﷺ وارد شد که بخشی از احکام شریعت به وی تفویض شد، وابسته به حیثیت وحی یابی و الهام پذیری اوست؛ نه به حیثیت بشر عادی بودن وی که در این جهت او با دیگران فرق ندارد. اگر تفویض بخشی از دین به

حیثیت بشرِ عادی بودن او برگردد، برهان نبوت عام مختل می‌شود، زیرا لازم آن این است که جامعه بشری در بخشی از دین به وحی خدا محتاج نیست بلکه آن را با حیثیت عادی خود می‌فهمد و خودکفاست (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج. ۲۳، ص. ۵۳۶)

ایشان حکم عقل را نه در مقام ابداع و جعل بلکه به صورت کشف دانسته معتقدند جعلِ قانون و احکام، تنها بر عهده وحی و نبوت است. در قانونگذاری و قانون‌شناسی نیز نخست باید به محضر توحید و نبوت بار یافت و با استمداد از وحی، از عقل نیز که خود عطیه الهی و دلیل شرعی است، در کشف احکام، نه در ابداع آن‌ها، بهره جست. (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج. ۴۰، ص. ۳۵۹)

۳. بررسی نظر استاد

به نظر می‌رسد آنچه در این راستا باید مورد دقت گیرد نگاه به بُعد منبع بودن و ابزار بودن عقل است. در این که آیا عقل می‌تواند منبع دین باشد یا خیر و اینکه آیا می‌تواند به جعل حکم پردازد یا خیر، توجه به فهم درست در منبع یا ابزار بودن دین است. لذا بجاست قبل از اینکه به بررسی دیدگاه استاد پردازیم مراد از دین و محتوای آن و همچنین مراد از عقل را در محل بحث مورد دقت قرار دهیم.

با توجه به آنچه استاد در تعریف دین بیان نمودند و نظر به این که مراد از عقل را دلیل معتبر عقلی، اعم از تجربیدی و تجربی، حجت شرعی دانسته که در حجیت شرعی آن فرقی با دلیل معتبر نقلی ندارد. (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج. ۷، ص. ۵۵) و می‌توان با استناد به آن فتوا داد. (جوادی آملی، ۱۳۹۸، الف، ص. ۳۴) جا دارد بدانیم منبع محتوایی دین چیست؟ یعنی اینکه ما دین را از چه منبع و یا منابعی می‌توان استخراج و یا استنباط نماییم؟ در این راستا مگر نه آن است که همان طور که از کتاب و سنت ما به فهم دین می‌رسیم از راه

عقل هم به همان فهم می‌رسیم؟

آیا محتوای دین غیر از آنچه است که در کتاب و سنت بیان شده است؟ اگر خود استاد عقل را در ردیف کتاب و سنت منبع مستقل قرار می‌دهند (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص.

۲۳۸) پس چرا نقش عقل در هستی‌شناسی دین را نادیده بگیریم؟

آیا کتاب و سنت نیز ابزاری برای شناخت دین هستند و دین امری خارج از کتاب و سنت می‌باشد؟ یا خود منبع تحقق دین محسوب می‌شوند؟ اگر خارج از کتاب و سنت است در کجا تحقق پیدا نموده است؟ از این رو به نظر می‌رسد همان طور که خود استاد در بسیاری از آثار خویش به همتایی عقل و وحی نظر دارند می‌توان گفت دین در قالب وحی و عقل خود را نشان می‌دهد کما این که در برخی آثار استاد هم این فهمیده می‌شود. ایشان هر چند در برخی موارد در بحث هستی‌شناسی دین عقل را راه نمی‌دهند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص. ۴۰) لیکن در مواردی دیگر شناخت بخشی از محتوای دین را از راه عقل می‌دانند. ایشان در این مورد با بیان مقدماتی معتقدند:

«با در نظر گرفتن چهار مطلب ثابت می‌شود:

۱. محور شریعت، حکم الله است.

۲. تنها منبعی که حکم الله از آن نشئت می‌گیرد، اراده الهی است.

۳. ادله شرعی، تنها کاشف اراده خداست.

۴. ادله شرعی، یا عقلی است یا نقلی، و ادله نقلی، یا کتاب است یا سنت معصومان علیهم‌السلام.

نتیجه‌ای که از مطالب چهارگانه گرفته می‌شود، آن است که عقل نیز مانند نقل و زیرمجموعه‌های آن - همانند کتاب و سنت، و نیز زیرمجموعه‌های سنت؛ مانند خبر واحد و متواتر، اجماع، شهرت فتوایی و روایی و ... - دارای ویژگی حجّیت و کاشفیت

از اراده و حکم خداست. از این رو، عقل ناب، همتای نقل معتبر، حجه الله است و هیچ فرقی با دیگر ادله شرعی ندارد. نیز معلوم می‌شود که عقل، مقابل دین و جدای از آن نیست، بلکه عقل در برابر نقل است. پیام و محتوای هر دلیل عقلی یا نقلی، پیام و محتوای دین را نیز تشکیل می‌دهد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج. ۱، ص. ۱۲۰) (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ص. ۱۸۱) لذا به نظر می‌رسد نمی‌توان نقش عقل را در هستی دین نادیده انگاشت.

از منظر حضرت استاد عقل فطری خالی از «شوائب اوهام» (انصاری، ۱۴۱۷، ج. ۱، ص. ۴۰) از منابع اثباتی دین است؛ اما اگر عقل به اوهام شیطان مشوب شود، اعتبار خود را از دست می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص. ۱۰۸)

همانطور که روشن است بخش معظمی از مباحث و حیانی در قالب اعتقادات و اخلاقیات است که نقش عقل در فهم و شناخت آن و اینکه عقل صراطی برای رسیدن به آن است واضح بوده و هیچ تردیدی در آن وجود ندارد. زیرا با برهان عقلی ثابت می‌شود که خدایی هست، قیامتی هست، وحی و نبوت هست، وحی نیازمند به معجزه است. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج. ۶، ص. ۳۰۴)

لذا این گونه می‌توان استنباط نمود که عقل نه تنها در معرفت شناسی دین نقش ابزار را به عهده دارد بلکه در هستی شناسی دین نیز نقش منبع را ایفا می‌نماید. به تعبیری دیگر دین در دو قالب عقل و نقل معرفی می‌شود. و این نکته اتی است که از آثار خود استاد هم می‌توان استنباط نمود. جایی که عقل از خود کتاب و سنت حکمی را کشف می‌نماید نقش ابزار را داشته و جایی که از کتاب و سنت حکمی و یا قانونی بیان نگشته و عقل بر اساس فهمی که از برخی مصالح و مفاسد دارد دست به جعل حکم می‌زند به عنوان منبع مستقل دین شناخته می‌شود. لذا این که نقش عقل را در هستی شناسی دین

به کل رد نماییم به نظر درست نمی باشد.

استاد جوادی آملی در جایی با اشاره به نقش عقل در نقش منبع بودن دین حکم آن را عین حکم دین دانسته بیان می دارند:

«عقل برهانی منبع دین است و با ملاحظه دلیل معتبر نقلی، فتوایش همان فتوای دین است؛ مانند دلیل معتبر نقلی که هر آنچه را با ملاحظه برهان عقلی ثابت کند، همان به حساب دین می آید.» (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۱) حال اگر فتوای عقل همان فتوای دین محسوب می شود چرا نقش عقل در قانون گذار بودن را نفی نماییم و صرفاً آن را قانون شناس بدانیم؟!

حجیت عقل در تسنیم

اعتبار دینی عقل موجب شده است تا عقل به عنوان حجتی الهی در دامنه ادراک و معرفت دینی از جایگاه معتبر و محترمی برخوردار باشد. در روایات شیعه از عقل به عنوان حجت باطنی نام برده شده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ، وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأُئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (کلینی، بی تا، ج. ۱، ص. ۱۶۱۲)

خداوند را بر مردمان دو حجت است: حجتی بیرونی و حجتی درونی. حجت بیرونی همان فرستادگان و پیامبران و امامان علیهم السلام هستند و حجت درونی همان خردها.

لذا از منظر استاد جوادی آملی عقل و وحی دو حجت الهی اند، هم برای احتجاج مولا بر عبد و هم برای احتجاج عبد بر مولا، با این تفاوت که محور مهم حجیت عقل، از طرف عبد بر مولاست و مدار حساس حجیت وحی، از طرف مولا بر عبد است. بنابراین، اثبات صراط مستقیم که کارهای خدای سبحان ذاتاً بر آن مبتنی است یا با عقل

برهانی است یا با نقل معتبر. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج. ۸، ص. ۵۵۲)

از سویی استاد تنها راهی که با آن مرضی خدا بودن روش انسان نیز تشخیص داده می‌شود، را عقل و وحی معرفی می‌نماید و لذا آنها را از هم منفک ندانسته (همان) و معتقدند قرآن کریم وسیله رسیدن انسان به مقصد صدق و حق را منحصرأ عقل و وحی می‌داند، براین اساس، اصول دین نیز منحصرأ باید از راه عقل برهانی یا نقل معتبر ثابت شود. (همان، ص. ۵۵۸)

استاد جوادی آملی با پذیرش حجیت عقل معتقدند:

«همان گونه که عده ای گفتند حسبنا کتاب الله و عترت اهل بیت علیهم السلام را کنار نهند برخی نیز شعار قران و عترت ما را بس است را سر نهاده و عقل را کنار نهند غافل از این که اثبات خدا، ضرورت وحی و نبوت را عقل ثابت می‌کند. عقل هر چه را بفهمد حجت شرعی است هیچ کس نباید بر خلاف آن کار کند که جهنم در پی دارد» (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج. ۵۴، ص. ۴۰۴)

از منظر استاد خدای متعال به حجیت عقل بها می‌دهد، ازاین رو انبیا را فرستاد؛ معلوم می‌شود قبل از ارسال پیامبران ﷺ عقل حجیت داشته است. (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج. ۳۸، ص. ۵۱۰)

کاربرد عقل در حکم الهی

باید دانست به کارگیری عقل در مسائل دینی مبنای متکلمان مفسران حکما و فقهای شیعه در طول تاریخ بوده است. مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

«روش فقهی شیعه استنباط و استخراج احکام فرعی قوانین عملی اسلام است از ادله آنها، که عبارت است از کتاب و سنت بوده باشد. این استنباط به واسطه بکار بستن یک سلسله قواعد و موازین عقلایی انجام می‌گیرد». (طباطبایی، ۱۳۶۰، ص. ۲۰)

از منظر علامه طباطبایی حجیت کتاب و سنت به عقل است و کسی نمی‌تواند از طریق

کتاب و سنت حجیت آنها را اثبات نماید زیرا دچار دور باطل خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص. ۸۳) پیامبر ﷺ اصحابش را به کارگیری و استفاده از عقل تشویق می‌کردند اما این که در مواردی که مالانص فیه می‌باشد آیا شخص پیامبر اجتهاد داشتند یعنی علاوه بر فرض الله احکام دیگری به نام فرض الرسول داریم یا خیر سه دیدگاه مطرح شده است. برخی مجوز اجتهاد داشته و معتقدند اجتهاد در مالانص فیه بر پیامبر بلا اشکال است و عده ای به طور مطلق برای پیامبر رد کرده و معتقدند همه امور باید طبق وحی باشد و عده ای قائل به تفصیل شدند. (خلیلی، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۷-۲۱۱) استاد جوادی آملی همچنین عقل و وحی را عامل هدایت انسانها دانسته بیان می‌دارند:

«عقل و وحی دو مرتبه از هدایت الهی هستند بگونه ای که یکی از آن دو یعنی وحی فائق بر دیگری است و دومی از آنها ناظر بر اولی است. هر دو حجت الهی هستند بدون آن که یکی سر مخالفت با دیگری داشته باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۲)

از منظر برخی عقل وحی را تفسیر و تجزیه و تحلیل می‌نماید و از سویی وحی منبع شناخت عقل بوده و در عین حال موضوع شناخت آن نیز می‌باشد. (یزدانی مقدم، ۱۳۹۲، ص ۶۵) به نظر می‌رسد برای اینکه بهتر به رابطه میان عقل و وحی در مسئله مورد نظر پی ببریم باید دو نکته در این موضوع روشن شود:

۱. نقش عقل به عنوان یکی از ابزارهای مهم معرفت بشری در فهم کتاب و سنت؛
 ۲. نقش عقل به عنوان یکی از منابع معرفت بشری در عرض کتاب و سنت.
- لذا علامه جوادی آملی ضمن اشاره به این که اعتبار و حجیت عقل در استنباط احکام شریعت موجب شده است تا امامیه از آن در کنار سه منبع دیگر فقهی یعنی کتاب، سنت، اجماع به عنوان چهارمین منبع فقهی یاد نماید در مورد نقش عقل در دریافت احکام شریعت معتقدند:

«نقش عقل در دریافت احکام شریعت به دو گونه است:

اول تلاش برای کشف کتاب و سنت است، این کوشش همان استدلالها و براهین عقلی است که برای فهم احکام شرعی ترتیب داده می‌شود. کار عقل در این زمینه همانند کار اجماع است. زیرا حجیت و اعتبار اجماع تنها از جهت کاشفیت آن نسبت به قول معصوم علیه السلام است، هر چند که در نحوه حجیت اجماع آرای گوناگونی وجود دارد. دوم ارائه منابع و ابزارهای عقلی برای دریافت احکام شرعی است، کار عقل در این مورد مانند کار کتاب و سنت است. توضیح مطلب این است که عقل گاه در استدلالهایی که جهت کشف مطالب ترتیب می‌دهد از مبادی تعبدی که از کتاب و سنت اخذ نموده است استفاده می‌کند و گاه برخی از مبادی و یا تمام آنها را خود تأمین می‌نماید.» (همان، ۲۱۳)

استاد در اینجا اشاره دارند که عقل گاه خود تأمین کننده حکم هستند و این نشان از منبع مستقل بودن عقل است و به نظر این سخن غیر از سخنی می‌باشد که عقل را کاشف از احکام دینی دانسته، بعد شناختی قوانین دین را در کنار نقل تأمین می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۵۳)

به تعبیر دیگر، گاهی از عقل در جهت شناخت کتاب و سنت بهره برداری می‌شود و از عقل در کتاب و سنت حکمی کشف یا استنباط می‌شود در این صورت عقل ابزاری برای کشف حکم است لیکن گاهی عقل در کنار کتاب و سنت برای کشف حکم بکار می‌رود و در این راستا خود به عنوان منبعی برای حکم شرعی استفاده می‌شود. (کریمی، ۱۴۰۳، ص ۱۵۲)

آیا اشاره به اینکه عقل قدرت استنباط احکام شرع را بدون مراجعه به کتاب و سنت

دارد نمی‌تواند دلیل بر این باشد که عقل در هستی دین دخالت داشته و در مواردی که از سوی کتاب و سنت بیانی نرسیده است عقل می‌تواند فتوا دهد و این فتوا همان فتوای وحی تلقی گردد؟

روشن است که فهم کتاب خدا و سنت معصومان علیهم‌السلام کار عقل است، اما این فعالیت عقل، هرگز آن را در شمار منابع دین قرار نمی‌دهد، بلکه ابزاری برای شناخت و استنباط از آن منابع است. اما وقتی خود به تشخیص برخی ملاکات و مصالح و مفسدات پرداخت و حکمی صادر نمود می‌تواند منبع مستقلی بوده باشد. منابع کشفی بیانگر آن مأخذ و مصادری است که بتوان از آنها اراده تشریعی خدای متعال را کشف کرد و در اصطلاح فقه اسلامی، به «ادلّه و مدارک احکام» نام گذاری شده است. بنابراین، چیزی می‌تواند به عنوان منبع کشفی فقه و حقوق اسلامی محسوب شود که آیین و منعکس کننده خواست و اراده خداوند متعال باشد. همین نکته مهم، دلیل حصر منابع فقه و حقوق اسلامی در قرآن و سنت و عقل است، بنابر همین مبنا است که دتر تعریف دین می‌توان قائل شد که دین یعنی این که انسان تمامی رفتارهای خود را مطابق خواست و رضایت خدا انجام دهد. اما در این که چگونه باید خواست و اراده خداوند را شناخت تا بر طبق آن عمل نماید سه راه کلی قابل دقت است: ۱. قرآن؛ ۲. سنت؛ ۳. عقل؛ این سه راه، را می‌توان راههای کشف اراده تشریعی خداوند دانست. از اینرو، عقل را نیز در زمره منابع احکام و قوانین الهی بر شمرده‌اند و فقها با توجه به همین دلیل، برای اثبات مسائل شرعی، به عقل نیز تمسک می‌جویند. عقل چراغی است که در پرتو روشننگری آن می‌توان اراده و خواست و مرضی الهی را کشف کرد و آنچه در این عرصه با عقل کشف می‌شود، امری دینی دانسته می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۹)

با توجه به این امر باید گفت آیا شریعت جز به عقل ثابت می‌شود؟ و آیا توحید و نبوت جز به عقل ثابت می‌شود؟ ما در صورتی که خود را از حکم عقل جدا کنیم چگونه رسالتی را تصدیق توانیم کرد؟ و چگونه به شریعتی ایمان خواهیم آورد؟ بلکه چگونه به خود و باورهایمان ایمان بیاوریم؟ و آیا عقل جز آنچه خدای رحمان بدان پرستش می‌شود است؟ و آیا خداوند دیان جز به آن پرستیده می‌شود؟ تشکیک در حکم عقل سفسطهای است که بالاتر از آن سفسطهای نباشد. (مظفر، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۳۹)

البته باید اذعان نمود که بی تردید عقل در درک همه مصالح و مفاسد نهفته در متعلق حکم شرعی توانا نیست؛ برای مثال اگر شرع مقدس به نجاست بول، حرمت شراب، بطلان ازدواج همزمان با دو خواهر، وجود ربای حرام در معامله مکیل و موزون و عدم آن در معامله معدود حکم می‌کند، نمی‌توان به یاری عقل، علت را یافت و مدعی شد فلسفه فلان حکم قطعاً فلان علت است و بر اساس آن، به توسعه یا تضییق حکم پرداخت. لذا به نظر می‌رسد بین بهره‌گیری از عقل برای درک مصلحت حکم شرعی که از قرآن و حدیث برآمده، و استفاده از عقل در درک مناطی که می‌تواند حکم شرعی را به دنبال آورد و بهره بردن از عقل به عنوان منبع مستقل در استنباط حکم شرعی است تفاوت آشکاری وجود دارد. میان استفاده از عقل در درک مصلحت حکم شرعی برآمده از قرآن یا حدیث و بهره‌گیری از عقل در درک مصالح و مفاسد عملی برای کشف حکم شرعی، هیچ ارتباطی مشاهده نمی‌شود. (علی دوست، ۱۳۸۵، ص ۵۵)

این نکته نیز قابل دقت است که از ظواهر برخی سخنان استاد جوادی آملی این گونه فهمیده می‌شود که ایشان ضمن پذیرش حکم عقل اما آن را بی نیاز از قانون ملازمه می‌دانند. استاد در این زمینه بیان می‌دارند:

« در اصول باید حجیت عقل ثابت بشود؛ چه اینکه حجیت کتاب و سنت باید ثابت بشود؛ ولی وقتی ثابت شد که عقل، حجّت شرعی است، کتاب هم حجّت شرعی است و سنت هم حجّت شرعی است، تتمیم حجیت هیچ کدام به عهده قانون ملازمه نیست که ما بگوییم: «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» و مانند آن، بلکه خود برهان عقلی، دلیل شرعی است؛ چه اینکه برهان نقلی هم به اصطلاح دلیل شرعی است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج. ۶، ص. ۳۰۴)

البته باید دانست مراد از حجیت عقل، حجیت حکم عقل است لیکن برای اثبات حکم عقل شرائطی نیز لحاظ می‌شود. از همین رو استاد جوادی آملی نیز در مورد شرط حجیت حکم عقل معتقدند:

«گفتنی است همان گونه که در حجّیت نقل شرط است که ظواهر نقلی از نظر سند، متن، دلالت، جهت صدور صحیح و صریح باشند و مخصّص لفظی و لّبی نداشته باشند، حجّیت عقل نیز شرایطی دارد؛ مانند نبود معارض، عدم مخالفت با کتاب و سنت؛ همچنین نبود مخصّصی لفظی و لّبی» (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج. ۴۵، ص. ۵۲۵)

نتیجه‌گیری

عقل در کنار وحی به عنوان منبع حکم الهی نقش خاصی دارد. بر اساس استناد به آیات قرآن کریم و روایات معصومین عقل دارای حجیت بوده و حکم آن نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. از ظواهر برخی سخنان استاد علامه جوادی آملی در مورد حکم عقل این گونه فهمیده می‌شود که ایشان عقل را از حوزه هستی‌شناسی دین جدا نموده و جایگاه آن را فقط در حوزه معرفت‌شناسی می‌دانند و حکم عقل را نفی نمایند لیکن در برخی دیگر از آثار خویش ضمن توجه دادن به منزلت و جایگاه عقل، حکم و فتوای آن عین فتوای وحی قلمداد می‌نمایند. لذا آنچه در این پژوهش به آن پرداخته شده ضمن تبیین

دیدگاه استاد، نقش عقل را فقط در حوزه معرفت‌شناسی دین ندانسته بلکه معتقد است حتی در هستی دین نیز می‌توان به جایگاه و منزلت عقل توجه نمود. از این رو می‌توان دو نقش را برای حکم عقل در نظر گرفت. گاهی عقل نقش ابزاری داشته و تلاش می‌کند از خود کتاب و سنت حکمی را بفهمد که این در حقیقت حکم وحی در قالب نقل تلقی می‌گردد و گاهی عقل بدون مراجعه به کتاب و سنت با تشخیص برخی مصالح و مفاسد دست به جعل حکم الهی می‌زند که این در حقیقت حکم وحی در قالب عقل شمرده می‌شود لذا حکم وحی با دو منبع نقل و عقل فهمیده می‌شود. به تعبیر دیگر با حجت دانستن عقل می‌توان محتوای دین را در دو قالب نقل و عقل مورد بررسی و شناخت قرار داد. نه این که منزلت عقل در محتوای دین نادیده انگاشته شود چیزی که از برخی ظواهر سخنان استاد فهمیده می‌شد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۷ق) *فرائد الاصول*، ج ۱ قم: مؤسسه‌ی النشر الاسلامی، چاپ دوم، بهشتی.
۳. بهشتی.
۴. ابراهیم، (۱۳۹۰) *اخباریگری (تاریخ و عقاید)*، قم، ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چ اول.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۸) *تسنیم*، تفسیر قرآن کریم، جلد ۲۱، تنظیم: مجید حیدری فرو روح الله رزقی، قم، ناشر: اسراء، چ پنجم.
۶. _____، (۱۴۰۲) *تسنیم*، تفسیر قرآن کریم، جلد ۶۵، تنظیم: حجج اسلام مصطفی مرادی، عباس رحیمیان و حسین اشرفی، قم، ناشر: اسراء، چ دوم.
۷. _____، (۱۳۹۸) *تسنیم*، تفسیر قرآن کریم، جلد ۴۰، تنظیم: روح الله رزقی شهرودی، قم، ناشر: اسراء، چ سوم.
۸. _____، (۱۴۰۱)، *تسنیم*، تفسیر قرآن کریم، جلد ۷، محقق: حسن واعظی محمدی، قم، ناشر: اسراء، چ نهم.
۹. _____، (۱۳۹۸) *ب، ولایت فقیه ولایت عدالت و فقاها*، تنظیم: محمد محرابی، قم، ناشر: اسراء، چ بیستم.
۱۰. _____، (۱۳۹۷) *نسبت دین و دنیا، تحقیق و تنظیم: علیرضا روغنی موفق*، قم، ناشر: اسراء، چ نهم.
۱۱. _____، (۱۳۹۸) *د، انتظار بشر از دین*، تنظیم: محمدرضا مصطفی پور، قم، ناشر: اسراء، چ دهم.
۱۲. _____، (۱۳۹۸) *الف، تفسیر انسان به انسان*، محقق: محمد حسین الهی زاده، قم، ناشر: اسراء، چ نهم.
۱۳. _____، (۱۳۹۸) *ج، اسلام و محیط زیست*، محقق: عباس رحیمیان، قم، ناشر: اسراء، چ دهم.
۱۴. _____، ۱۳۹۲ *اشریعت در آیینہ معرفت*، تنظیم: حمید پارسانیا، قم، ناشر: اسراء، چ هفتم.

۱۵. _____، (۱۳۸۱) تفسیر موضوعی قرآن کریم، (وحی و نبوت) محقق علی زمانی قمشه ای، نشر اسراء، چ اول.
۱۶. _____، (۱۳۹۹) تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ج ۵۴، تنظیم: سعید بندعلی قم، ناشر: اسراء، چ اول.
۱۷. _____، (۱۳۹۵) تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ج ۴۰، تنظیم: روح الله رزقی، قم، ناشر: اسراء، چ اول.
۱۸. _____، (۱۳۹۰) تسنیم، تفسیر قرآن کریم جلد ۲۳، محقق حیدر علی ایوبی، انتشارات اسراء، چ اول.
۱۹. _____، (۱۳۹۸) تسنیم، جلد ۳۸، تنظیم: سعید بندعلی، حسین اشرفی، قم، ناشر: اسراء، چ سوم.
۲۰. _____، (۱۳۹۷) تسنیم، تفسیر قرآن کریم ج ۸، تنظیم: حسن واعظی محمدی، قم، ناشر: اسراء، چ ششم.
۲۱. _____، (۱۳۹۷) سروش هدایت ج ۶، قم، ناشر: اسراء.
۲۲. _____، (۱۳۹۶) تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد ۴۵، تنظیم: حسین اشرفی، روح الله رزقی، احمد جمالی، ناشر: مرکز نشر اسراء، چ اول.
۲۳. _____، (۱۳۹۰) منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، محقق احمد واعظی، قم: اسراء.
۲۴. _____، (۱۳۹۴) دین شناسی، محقق محمد رضا مصطفی پور، قم: اسراء.
۲۵. خلیلی، مصطفی، (۱۳۸۷) عقل و وحی در اسلام، بوستان کتاب، قم، چاپ اول.
۲۶. صدر، سید محمدباقر، (۱۴۱۷ق) بحوث فی علم الاصول، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ج ۴.
۲۷. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۸) اسلام و انسان معاصر، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، قم.
۲۸. _____، (۱۳۶۰) ظهور شیعه، ناشر: الست، چ اول.
۲۹. زمانی قشلاقی، علی، چیستی و چگونگی وحی؛ بررسی تطبیقی دیدگاه آیت الله جوادی آملی و ابن عربی، معرفت کلامی، سال سوم پاییز و زمستان ۱۳۹۱ شماره ۲ (پیاپی ۹) صص ۷-۲۴.

۳۰. علیدوست، ابوالقاسم، (۱۳۸۵) مکان فهم مصالح و مفاسد مورد نظر شارع، : نشریه فقه و حقوق، شماره ۸ ص (۳۹-۶۰)
۳۱. کریمی، علی، صادقیان مشکی، حسن، (۱۴۰۳) جایگاه عقل در استنباط حکم فقهی، نشریه تمدن حقوقی، شماره ۱۹- ص (۱۴۷-۱۶۶)
۳۲. کریمی، مصطفی، (۱۳۸۶) وحی شناسی، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (بی تا) اصول کافی، تهران، ج ادفتر نشر فرهنگ اهل البيت علیهم السلام.
۳۴. محمد هادی معرفت، ۱۴۳۲ق، التمهید فی القرآن، ج ۱، انتشارات: دار التعارف للمطبوعات.
۳۵. محمد تقی مصباح، (۱۳۸۰) پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
۳۶. مظفر، محمد رضا، (۱۳۸۸) اصول فقه، ج ۲ مترجم، شیروانی، علی، قم، چاپ: هشتم.
۳۷. یزدانی مقدم احمد رضا، عقل و وحی در اندیشه سیاسی خواجه نصیر الدین طوسی، دوره ۱، شماره ۲، آذر ۱۳۹۲.

